

اللَّهُمَّ احْمَرْ لِي

دهکده‌ی امثال و حکم

ولاتی

فارفان

جلد اول

هیچ یک از قصه‌های این کتاب، باخته‌ی ذهن نریسنده نیست؛ بلکه بازگویی قصه‌هایی است که ضرب‌المثلی را بدید آید ده‌اند. این کتاب برای بزرگترها مرجع قصه‌گویی و برای کودکان و نوجوانان مجموعه قصه‌ای شیرین و ایرانی است. در این کتاب حدود ۱۳۰۰ امثال و حکم که در روستای فارفان و منطقه شرق اصفهان سر برده می‌شود آورده شده است.

تهیه و تدوین: | حسین زارع‌ی زیاری
عصمت دهقانی فارفانی

شماره کتابخانه ملی: ۵۰۶۷۵۵۴

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

این سیاهه، بسیار کوچک تر از آن است که



ساحت مقدّس

عليها السلام

حضرت فاطمه زهراء

فهرست مطالب

از اونی گُ ترسائینه پسرُم هُمِه ۴۷	دبیاچه ۲۱
از اوی گِل آلود ماهی گیرووه ۴۷	مقلعه ۲۳
آسُ پاسو ۴۸	ضرب‌المثل یا زبانزد: ۲۳
از آسُمَن به زمین وارووه یا از زمین به آسُمَن؟ ۴۸	بررسی اثر کارشنا-ان ۲۴
از بَغَل گوشش رد بَب ۴۹	ضرب‌المثل نسبت آن با اصطلاحات ضرب‌المثلی ۲۴
از بیخ عَرَبو ۵۰	تاریخ پیش امثال و حکم ۲۷
از پِشت خَنجَرش تووه ۵۰	جایگاه ضرب‌المثل در ۳۰
از تُو حَرکت از خُدا بَرکت ۵۲	اهمیت مثل ۳۰
از جیر بته گُ عَمَل نَمی ۵۳	جایگاه ضرب‌المثل در زبان‌های سانس ۳۰
از چاله کوئمه رو چا کُفت ۵۳	علت فراموشی بعضی از ضرب‌المثل‌ها ۳۲
از خِجالت او گُرتا ۵۴	جایگاه ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات و کُیه‌ها در ۳۳
از خیری شیطُن گاروره ۵۶	روستای فارغان ۳۳
از دزاري راس بالا شووه ۵۷	روش و شیوه‌ی انجام کار ۳۴
از دماغی بیل دَکفتی ۵۸	نحوه کتابت ضرب‌المثل‌ها ۳۵
از دنده بَب و ۵۹	امتیازات کتاب ۳۵
از رو بیست از رو نشووه ۵۹	ویژگی‌های کتاب ۳۶
از دهن به سبیل وصل کرووه (لغه کرووه) ۶۰	ایبی پیشیمنی سودی نَدارو ۳۹
از سَرما به گرتائین ۶۲	اچ گِرُنی بی حِکمت نی یو اچ آرزنی بی عِلت نی یو ۳۹
از سَه خُش جی تَ ۶۳	الف ۳۹
از طِلا آلِیسِر عَمَل هُمِه ۶۳	احترامی اُمزاده به مُتولیش هو ۴۱
از عینی شیر کوئمی ۶۶	اخلاقش کییه هُمی ۴۲
از کوره کوشتی ۶۶	ارنی پووشش گووه ۴۳
از که که کووه جی نجِسترو ۶۷	آرچی عافیت ایکی زمو گُ گرفتاری مَرَضی گرتبو ۴۴
از کیسه خلیفه بَحشنووه ۶۷	آرو نقد فردا نیسیه ۴۵
از گُل نازکتر خویتم نوات ۷۳	آرواره هاما هَمو چوش ژارووه ۴۵
از وِسکی خُوش قَهَم بَک زوونم موش کوا ۷۴	از او کرِه گیرووه ۴۶
از هر آنگولیش بَگ هُتر وارووه ۷۴	

از هر دسی گ ته از همون دس جی گیره..... ۷۵	اگه آسمن به زمین بی یو و زمین به آسمن بشو آخر
از هر گله جلو ضرر بیگیره نغفو..... ۷۶	کاری خُچش کرووه..... ۱۰۴
از هر چی بدش همه سرشمه (سرش همه)..... ۷۷	اگه بدوات بالا چشت ابرو بدش هووه..... ۱۰۵
از کب خانای رستم بویری..... ۷۷	اگه برا هوسو همین ایکی یُن من وسو..... ۱۰۵
از یُن دم بریده هن هر کاری یوازه برووه..... ۷۹	اگه بیل زنه باغچه خت بیلش بته..... ۱۰۶
از یُن ستون به اون ستون فرجو..... ۸۰	اگه پشتی گوشتت بیدی فلن چی جی وینه..... ۱۰۶
از یُن گرس همه از هر گوش کوکه..... ۸۱	اگه پیشیمنی شاخش دا لن شاخش یُن نتوایه..... ۱۰۶
از یُن پووم گرس یو..... ۸۲	اگه نوم بیگیت تیکه بلیت گوشتو..... ۱۰۷
از همون سی گوش از هر یون ر جی واگرته..... ۸۳	اگه جینجی پوو گاش نوئم هیتو لو کیری تاشه رو
از یُن منده ویر ووا رانه..... ۸۳	گنجی چیش گ نا، ایبی نتووه..... ۱۰۷
اسبی استاری واری وزاووه..... ۸۵	اگه خسه به، دوم (دیم) ژاژجی خو واشه..... ۱۰۸
استخاره به دلو..... ۸۶	اگه خو خوب ب زُن خرگوش اندازه فیل گرتب..... ۱۰۸
اُسُخنی لا زخم..... ۸۶	اگه خو کرکت بات کیش بدش یووه (هووه)..... ۱۰۹
اسمش ناره اما خش باره..... ۸۷	اگه دنیا او بیرو تو خو پروته..... ۱۰۹
اشتبیا تا هند شووه و واگرتووه..... ۸۸	اگه روغن بیریزند بووه زفت بیکیرند..... ۱۱۰
اُشتر خو بارش مخابووه..... ۹۳	اگه شن بکاشت ژاژ کو یعه، ژاژجی گ نبووه ریش
اُشتر سوواری گ دلا دلا نبووه..... ۹۳	بوشینا..... ۱۱۰
اُشتر هر وقت ژاژش گووه گردنش درازا کرووه..... ۹۴	اگه صبر کر از غ..... ۱۱۱
اُشترت بیدی ندی..... ۹۴	اگه علی سارینو، بلدو اشر کا آشنونو..... ۱۱۱
اُشترت گ ندی یاپا اینت جی ندی..... ۹۸	اگه قاری بکره اگه قاری بکره پووم بالات هاتی
اُشتریو گ برکیه همه آخوسووه..... ۹۸	خرننه..... ۱۱۱
اشکش دم مشکش هیسو..... ۱۰۰	اگه نگرگ در گله کفت وای بر احوالی ونو..... ۱۱۲
افتو آرو از کمره کویمی..... ۱۰۲	دارو..... ۱۱۲
افتو همش پشتی اور نمونوه..... ۱۰۲	اگه گوته پوو ایکی کوواره مالش پول که..... ۱۱۲
افتوی بامن..... ۱۰۲	اگه لالایی بلده چرا خُچت خو وانسه..... ۱۱۳
افتوه خر جی لَحیمو..... ۱۰۳	اگه لو تر کرو (تکن تو)..... ۱۱۴
افتوی لو دینبون (دونبن) هو..... ۱۰۴	اگه مو سارینن بلدن کا اُشترام آشنونون..... ۱۱۴
اگه او خوب ب مفر اندازه فیل گرتب..... ۱۰۴	اگه پوشیت نکرتی شوت دراز..... ۱۱۵

اُگه هوسو يگ بار وسو.....	۱۱۵	اُگه هوسو يگ بار وسو.....	۱۱۵
اُگه يُسُن نَگَر تا اِسْمُ غَوْض كِرَنه.....	۱۱۶	اُگه يُسُن نَگَر تا اِسْمُ غَوْض كِرَنه.....	۱۱۶
اُگه يگ باربي تارُفُشَن بَکَر تَب بِمَخار تَب.....	۱۱۷	اُگه يگ باربي تارُفُشَن بَکَر تَب بِمَخار تَب.....	۱۱۷
اِمْتَحَنَش مَجانِي يو.....	۱۱۸	اِمْتَحَنَش مَجانِي يو.....	۱۱۸
اِمسال گ گاره دوم بُشَن خُسِيند ساليبي گاره هووه.....	۱۱۹	اِمسال گ گاره دوم بُشَن خُسِيند ساليبي گاره هووه.....	۱۱۹
اِن قَلت ناره رو کار.....	۱۲۰	اِن قَلت ناره رو کار.....	۱۲۰
اِن رِه کاموا کار داره.....	۱۲۱	اِن رِه کاموا کار داره.....	۱۲۱
اِنکَرُ الاَصوات.....	۱۲۲	اِنکَرُ الاَصوات.....	۱۲۲
اِنکار او رو بيه مورچه.....	۱۲۲	اِنکار او رو بيه مورچه.....	۱۲۲
اِنکار بيگي.....	۱۲۲	اِنکار بيگي.....	۱۲۲
اِنکار دوم گنج نيش.....	۱۲۲	اِنکار دوم گنج نيش.....	۱۲۲
اِنکار رو صَحرا سوزَن.....	۱۲۳	اِنکار رو صَحرا سوزَن.....	۱۲۳
اِنکار کک رو تُمُشَن کَفَتِي.....	۱۲۳	اِنکار کک رو تُمُشَن کَفَتِي.....	۱۲۳
اُو و رو غُشَن قاطي کِرَتِي.....	۱۲۴	اُو و رو غُشَن قاطي کِرَتِي.....	۱۲۴
اُو اَز اُو تَکَن نَخِرُووه.....	۱۲۴	اُو اَز اُو تَکَن نَخِرُووه.....	۱۲۴
اُو اَز دُشَن نَچکووه.....	۱۲۵	اُو اَز دُشَن نَچکووه.....	۱۲۵
اُو اَز سِرچشمِه گِلو.....	۱۲۵	اُو اَز سِرچشمِه گِلو.....	۱۲۵
اُو اَز عِيشَن رَکَفَتِي.....	۱۲۶	اُو اَز عِيشَن رَکَفَتِي.....	۱۲۶
اُو اَز لُو لُوچَش سِر اَزير هابي (رَکَفَتِي).....	۱۲۷	اُو اَز لُو لُوچَش سِر اَزير هابي (رَکَفَتِي).....	۱۲۷
اُو بوزو و نون جِي بوزو تُو جِي پِش بوزِه.....	۱۲۷	اُو بوزو و نون جِي بوزو تُو جِي پِش بوزِه.....	۱۲۷
اُو به اُو گَر تَمَن.....	۱۲۷	اُو به اُو گَر تَمَن.....	۱۲۷
اُو پاکيش دوم دُشَن ريت.....	۱۲۸	اُو پاکيش دوم دُشَن ريت.....	۱۲۸
اُو جِير پو شَش کَفَتِي.....	۱۲۹	اُو جِير پو شَش کَفَتِي.....	۱۲۹
اُو جِي اِمَام نَتُووه.....	۱۲۹	اُو جِي اِمَام نَتُووه.....	۱۲۹
اُو دُست هيسو هانو بوره.....	۱۳۰	اُو دُست هيسو هانو بوره.....	۱۳۰
اُو رو دُشَن تَکَن نَخِرُووه.....	۱۳۰	اُو رو دُشَن تَکَن نَخِرُووه.....	۱۳۰
اُو رو کيمي کَر تَمَن.....	۱۳۱	اُو رو کيمي کَر تَمَن.....	۱۳۱
اُو رو يانه که و بکووه.....	۱۳۱	اُو رو يانه که و بکووه.....	۱۳۱
اُو گ اَز سِر پو شَش چه يگ و جَب چه صا و جَب.....	۱۳۲	اُو گ اَز سِر پو شَش چه يگ و جَب چه صا و جَب.....	۱۳۲
اُو گَر تا و رو زيمِين فورو ش.....	۱۳۲	اُو گَر تا و رو زيمِين فورو ش.....	۱۳۲
اُو گَر تا مَن.....	۱۳۳	اُو گَر تا مَن.....	۱۳۳
اُو نِي يو اِگِرَنه شِنو گِرِي ماهِر يو.....	۱۳۳	اُو نِي يو اِگِرَنه شِنو گِرِي ماهِر يو.....	۱۳۳
اُو اُگ اَز اَسِيَا بَکَفَت.....	۱۳۳	اُو اُگ اَز اَسِيَا بَکَفَت.....	۱۳۳
اُو جِي گ رو گودالي زيباد (زِي يات) و ايسو گندووه.....	۱۳۴	اُو جِي گ رو گودالي زيباد (زِي يات) و ايسو گندووه.....	۱۳۴
اوچوش بارش نِي يو.....	۱۳۵	اوچوش بارش نِي يو.....	۱۳۵
اورو گ جِيک جِيکِي مَسْتَنَت ب فِکَرِي زَمَسْتَن ب.....	۱۳۵	اورو گ جِيک جِيکِي مَسْتَنَت ب فِکَرِي زَمَسْتَن ب.....	۱۳۵
اورو گ دَنَدَنَم دا نوئم ندا بَخِرَن، زُنَن گ نون داريم.....	۱۳۶	اورو گ دَنَدَنَم دا نوئم ندا بَخِرَن، زُنَن گ نون داريم.....	۱۳۶
دَنَدَن نَدارَن.....	۱۳۶	دَنَدَن نَدارَن.....	۱۳۶
اورو گ رويي رووَرُم ب چَم ک زُنَن گ شوي.....	۱۳۶	اورو گ رويي رووَرُم ب چَم ک زُنَن گ شوي.....	۱۳۶
تارُمو.....	۱۳۶	تارُمو.....	۱۳۶
اوسارُش پاره کِرَتِي.....	۱۳۷	اوسارُش پاره کِرَتِي.....	۱۳۷
او ماري اُسْتَر شَن در دُم خِر بَسِي.....	۱۳۷	او ماري اُسْتَر شَن در دُم خِر بَسِي.....	۱۳۷
اُو س چي خِر هيسو.....	۱۳۸	اُو س چي خِر هيسو.....	۱۳۸
اُو سِي اَز توپَا خالي شِعا نَتَر سووه.....	۱۳۹	اُو سِي اَز توپَا خالي شِعا نَتَر سووه.....	۱۳۹
اوشکي نَوازووه گ دويي (ماسِي) مَو تَر شو.....	۱۴۰	اوشکي نَوازووه گ دويي (ماسِي) مَو تَر شو.....	۱۴۰
اُو شِي رو يگ.....	۱۴۰	اُو شِي رو يگ.....	۱۴۰
اَوْضا قَمَر د.....	۱۴۱	اَوْضا قَمَر د.....	۱۴۱
اُوگه هاشَن ايکِي.....	۱۴۲	اُوگه هاشَن ايکِي.....	۱۴۲
اُو ل پراگيت ثابت بَکِه بَعَد اَدْعِي اَرِث ميراث بَکِه.....	۱۴۲	اُو ل پراگيت ثابت بَکِه بَعَد اَدْعِي اَرِث ميراث بَکِه.....	۱۴۲
اونايي گ پولدار تريند و شَر مَن گروه.....	۱۴۲	اونايي گ پولدار تريند و شَر مَن گروه.....	۱۴۲
اونچه گ عَيانو چه حاجت به بِيار.....	۱۴۳	اونچه گ عَيانو چه حاجت به بِيار.....	۱۴۳
اُو ي اَز اون گَر اَبُووه.....	۱۴۳	اُو ي اَز اون گَر اَبُووه.....	۱۴۳
اُو ي نَطْلِيْدِه مُرادو.....	۱۴۴	اُو ي نَطْلِيْدِه مُرادو.....	۱۴۴
ايبي (ايبي) شور ايشَن کوواري.....	۱۴۵	ايبي (ايبي) شور ايشَن کوواري.....	۱۴۵
ايکچي با گ بَگَنجو.....	۱۴۶	ايکچي با گ بَگَنجو.....	۱۴۶
اينا هَمِش شِعرو.....	۱۴۷	اينا هَمِش شِعرو.....	۱۴۷

اینش چار میخ کرتی.....	۱۴۸	آدمی عاقل خو طنافی پوسه اوشکی بگ چا نشووه.....	۱۶۵
اینم د ذره ک.....	۱۴۸	آدمی وشه خوی وشوا وینووه.....	۱۶۷
اینا همیش قدیمی گرتی.....	۱۴۹	آرت کرتمن.....	۱۶۸
ایشه سنگی رو یخ ک.....	۱۵۰	آرتشش دیویتی کیمچی شش گل میخ خستی.....	۱۶۸
ایشن از خاکی سییا بلندهاک.....	۱۵۰	آسمن به زمین بومی.....	۱۶۸
ایشن به خاکی سییا ناشت.....	۱۵۱	آسمن، رسمن بهم بافووه.....	۱۶۹
آب د ذره رما تشه نان می گردیم.....	۱۵۲	آسمن پاره بی بی اُن دکتی.....	۱۶۹
آتش یکی من.....	۱۵۲	آسه بیه آسه بوره میلی شاخت نتو.....	۱۷۲
آتیش بیرن معرکه شس هارهی معرکه.....	۱۵۳	آش سازنه وچم را خاطر تلی خچم را.....	۱۷۲
آخه توشن درس.....	۱۵۳	آشپز گ دوتا گرتو آش یا شور گرتووه یا بی نمک.....	۱۷۳
آدم اگه یگ رفیق تر تو دارایی دشتش نگو.....	۱۵۴	آشی دهن سوزی نی یو.....	۱۷۳
آدم بشگوم یگ ذره ر آخوسو.....	۱۵۵	آشی برات بیپیشن گ یگ وچب روغن روش بو.....	۱۷۴
آدم چرا روژه بی شک دار بیگیر.....	۱۵۵	آش شله قلمکارو.....	۱۷۵
آدم دو بار از یگ الکی ته نبووه.....	۱۵۶	آشی کشکی خالتو بخره پاتو، نخره پاتو.....	۱۷۶
آدم نزنووه به کمین سازش برقصو.....	۱۵۶	آشی نخارته عینی سته.....	۱۷۶
آدم وشه دسه سووه جی ژارووه.....	۱۵۷	آقا از آسه گاره کشووه.....	۱۷۸
آدمی لیزهیزو.....	۱۵۸	آه در بباط نال.....	۱۷۹
آدمی خفت پسندی هو.....	۱۶۰	آه ندارو ک خونا.....	۱۷۹
آدمی هف خطی هو.....	۱۶۰	آیه بی یاس خنووه.....	۱۸۰
آدمی بد حساب دوبار پول تووه.....	۱۶۲	باج توره نتمه.....	۱۸۱
آدمی بی تهشب همیش از خدا طلبی مرگ کرووه.....	۱۶۲	ب.....	۱۸۱
آدمی بی چش رویی هو.....	۱۶۲	باجی سییل.....	۱۸۲
آدمی دسپاچه کار دوباره کاری کرووه.....	۱۶۲	باد آورده را باد می برد. (وا هارته، واجی بروو).....	۱۸۴
آدمی دسپاچه هر دوتا پاهاش رویگ پاچه کرووه.....	۱۶۳	بادینجن دوری قاب چین.....	۱۸۶
آدمی دورو واژ کم حافظو.....	۱۶۳	بادینجنی بم آفت ندارو.....	۱۸۷
آدمی زرنک از یگ الکی دوبار ته نبووه.....	۱۶۴	باری کج به منزل نرسووه.....	۱۸۷
آدمی زرنک یگ گل آنخوسووه گ او جیرش کو.....	۱۶۴	باز شگرش باقیو.....	۱۸۸
آدمی زنده وکیل وصیش نگووه.....	۱۶۵	بالاير از سییایی رنگی نی یو.....	۱۸۹

٢١٨.....	پش غاز بچانه.....	١٩١.....	بالاشن كشاو ټگ او شن جی دو مش خا.....
٢١٩.....	پش فكري نون به گ كمزه (هيند گنه) اوو.....	١٩٢.....	بختنصر منووه.....
٢٢٠.....	پش كشتك بسونه.....	١٩٤.....	بخشش از بلتر او.....
٢٢٢.....	بعد از چل سال شو جمعشش مخا كرتي.....	١٩٥.....	بدردي لا جرزي دزار خرووه.....
٢٢٣.....	بعدي هف تا كړي ادعا د تيگي كرووه.....		بر روازه بووه دبنديند اما بر عيني مردم نبوه.....
٢٢٣.....	بغمه و بور نكه.....	١٩٥.....	د بريد.....
٢٢٥.....	بلایي سرت هارنه گ اون سرتش ناپيد او.....	١٩٩.....	بر عيني خد خدا دگو بسه.....
٢٢٦.....	بلش بيگيتي.....	٢٠٠.....	برا او شكی تره جی هدا انكرووه.....
	بلبل هفتا وچه هانووه شش تاش سره بيند ايكيش.....	٢٠١.....	برا ايكي بميره گ برات تو ك.....
٢٢٧.....	بلبل.....	٢٠١.....	برا آدم دبديخت از ميه رارووه.....
٢٢٨.....	بلتا كولو صحرا، صحرا ورت بو.....	٢٠١.....	برا خالي نيامني عريضه.....
٢٢٩.....	بلتريشن باتي كوچولتريشن باتي.....	٢٠٢.....	برا همه ماوو برا هاما جينجي پور.....
٢٢٩.....	بميره و بدمه.....	٢٠٢.....	برا ين كارن دس پا هميرينده.....
٢٣٠.....	بمنا رو بوجكش.....	٣.....	برا يا برا نشكشينده.....
٢٣٠.....	بمرو ين دسر نمك ندارو.....	٢٠٣.....	برا ټگ بي نما مچو دبندينده.....
٢٣٠.....	بنایي ايند ر اول كج هاني.....	٢٠٣.....	برا ټگ جلچي قيصر يه تشش توه.....
٢٣١.....	بندش او تي.....	٢٠٤.....	برجي زهر مار منه.....
٢٣٢.....	بندی اوڼ كرتي (بند كرتن).....	٢٠٦.....	برق از كلم كوږا.....
٢٣٢.....	بڼه بنی اسرائيلي.....	٢٠٧.....	بركييت دبند همسات دز ش نكه.....
٢٣٥.....	بو خلو اش هووه.....	٢٠٧.....	بز تا دميجي نجونو دبر پش نكووه.....
٢٣٦.....	بو پا مو سه من حساب كرو.....	٢٠٧.....	بز خري كرووه.....
٢٣٦.....	بوقين شن بتا.....	٢١٢.....	بوك نميره باهار هووه كمبزه و خييار هووه.....
٢٣٩.....	بوو بخار ندارو.....	٢١٣.....	بز نم به تخته (پشتن رو تخته).....
٢٣٩.....	به (در) سيمي آخر بسمن.....	٢١٤.....	بزوو سر جو.....
٢٤٠.....	به اچ صراطی مستقيم نی يو.....	٢١٤.....	بزی گر از بالا بالاها او خرووه.....
٢٤٠.....	به يدكار گ رو هاته طلبكار كرتووه.....	٢١٥.....	بزی گر همي گله گرشن كرووه.....
٢٤١.....	به پيسي كفتي.....	٢١٦.....	بسوزو پدری عاشقي.....
٢٤١.....	به تا صبحی دولتت بدمو.....	٢١٨.....	پش بميره تا گوني اژنو.....

۲۶۳.....	پا ایکچی وایسمن	۲۴۳.....	به تیریژی قوواش بریخا
۲۶۳.....	پ.....	۲۴۳.....	به (در) جیلیز و لیلز کفتی
۲۶۴.....	پا ایکچی حساب کرتمن	۲۴۴.....	به خوئش تیشنو
۲۶۴.....	پا ایکچی در سنگ هممن	۲۴۴.....	به رو اارتمن
۲۶۴.....	پا ایکچی گیتمن	۲۴۵.....	رگی غیرتش بر بخارتی
۲۶۴.....	پا ایکچی لنگامن	۲۴۶.....	به ریشی خت خنده
۲۶۵.....	پا ایکچی نیشتمن	۲۴۶.....	به زوون پوت پول بیادت یا ری نیزیکت
۲۶۵.....	پا ایکچی و بامن	۲۴۷.....	به سارش حجلن نبوه
۲۶۵.....	پا بر کرتمن	۲۴۷.....	به عینش دیش ک
۲۶۵.....	پا خ کووا کشمن	۲۴۷.....	به گرو خونیم جروو
۲۶۶.....	پا خ یا پا ایکچی نامن	۲۴۷.....	به مالت ننازه گ به یک شوک و به حو نیت ننازه گ
۲۶۶.....	پا خارتمن	۲۴۸.....	به یگ تو بندو
۲۶۶.....	پا خرشش دیشی	۲۵۱.....	به نمی هاما، به کمی شما
۲۶۷.....	پا دویم (دیم) مار وینگیرووه	۲۵۲.....	به هاما گ برسا وارسا
۲۶۷.....	پا دوم پا بند نامن	۲۵۲.....	به هول ولاکتتمن
۲۶۸.....	پا دوم دم یکی نامن	۲۵۲.....	به (خو) سازی ایکچی رقصامن
۲۶۸.....	پا دویم خستمن	۲۵۳.....	به (رو) خاکی سییا نیشتمن
۲۶۸.....	پا رو کتینا	۲۵۵.....	بی رگو
۲۶۹.....	پا رو خرابی نامن	۲۵۵.....	بی گدار او بستمن
۲۶۹.....	پا رو رکاب	۲۵۶.....	بی مایه فطیرو
۲۶۹.....	پا رو کوشی ایکچی بی کرتمن	۲۵۶.....	بیش ابروش بسازوچش اینش جی کوراک
۲۷۰.....	پا در هوا	۲۵۷.....	بیش اووا گ عرب نی خسووه
۲۷۰.....	پا سووک (پاش سووکو)	۲۵۸.....	بمتا اما نگیست
۲۷۰.....	پا سووک کرتمن	۲۶۰.....	بیش ثواب پکرو کباب گرتا
۲۷۰.....	پا شل کرتمن	۲۶۱.....	بینه چی چی واژووه نوینه کی واژووه
۲۷۱.....	پا قهو نقلی ایکچی نیشتمن	۲۶۱.....	بینیم تعریف کیریم
۲۷۱.....	پا کو جی گ هانینگه اگه ازش ویگیره تمم بووه (پا کو	۲۶۳.....	په بات وئنه
۲۷۱.....	پول جی گ هانینگه تمم بووه)	۲۶۳.....	پا ایکچی خارتمن

۲۸۸.....	پَس بُمِی تَش بِبِرِه.....	۲۷۲.....	پا گیر ایکی باُمَن.....
۲۸۹.....	پَس بُمِی کُتُر بِنِه.....	۲۷۲.....	پا لَو دیریا نو دیریا وُشووه.....
۲۸۹.....	پَس دِر واز بِسِی.....	۲۷۲.....	پام هیتا، رَم هیتا، دَسَم هیتا.....
۲۹۰.....	پَس دورو رو تِلَت باد بِکَرَتَب.....	۲۷۳.....	پا ایکچی جور کَرَتَمَن.....
۲۹۰.....	پَس رو تِلَت خِر بِمَرَتِی.....	۲۷۴.....	پا بِرِه مِیْنِی قَه مَو بِرَا.....
۲۹۱.....	پَس مَرِیضَه گِ یُسَن کِرِه.....	۲۷۴.....	پا بِرِی.....
۲۹۱.....	پَس ساز مِیزه.....	۲۷۵.....	پا پوُت سَتَمَن.....
۲۹۲.....	پَس کُوت بِکَتِی.....	۲۷۵.....	پا پِی باُمَن.....
۲۹۲.....	پَس گا اَز چا بالا کِشِه گِ هَمَتَن زور کِرِه.....	۲۷۶.....	پا پِیچ گَرَتَمَن.....
۲۹۳.....	پَس گام اوُنن بِسِی گِ هَمَتَن ماس خِرِه.....	۲۷۶.....	پا پِش ناُمَن.....
۲۹۳.....	پَس هاما قاقیم.....	۲۷۶.....	پات اَندازه گِلیمَت دِر اَز.....
۲۹۳.....	پَس یا دِی.....	۲۷۷.....	پا چو وایسَمَن.....
۲۹۴.....	پَس یُن اوی دیریاش بالا کِرَتِی.....	۲۷۷.....	پا چِه بالا گو کِشا وُ بیشیند رووا.....
۲۹۵.....	پَشَت مَعْمُش بِه.....	۲۷۷.....	پا چِه پاره (پا چِه وِکْشَه).....
۲۹۵.....	پَشَتِی وُون.....	۲۷۸.....	پادر مِیْنِی کَرَتَمَن.....
۲۹۶.....	پَسِی دِی مِیْنِی داغا بِکَرَتِی.....	۲۷۸.....	پارتِی بازی کَرَتَمَن.....
۲۹۷.....	پَسِی سِرِی مَرَدُم صَفَحِه هانُووه.....	۲۷۹.....	پاش پَشَتِی بَخَتِی خُش بَس.....
۲۹۷.....	پَشَتِی کاش بِنْدِه صا مِس بِکِرُو.....	۲۷۹.....	پاش دوم پوسَه کَمَزِه هِیَسُو.....
۲۹۸.....	پَشَتِی گوش خُش.....	۲۸۰.....	پاش لَو گور هِیَسُو.....
۲۹۸.....	پَشَم پُش بِیرَتِی.....	۲۸۰.....	پاکِش یوازا.....
۲۹۸.....	پَمِه اَز گوش کو وارَتَمَن.....	۲۸۲.....	پَت پَت نَکِه.....
۳۰۰.....	پُوت کُو وارونِه.....	۲۸۲.....	پَتِش دوم او کَفَتِی.....
۳۰۰.....	پوری لا پِیاز نووه.....	۲۸۳.....	پَرِنِه عَثمَانَش کِرَتِی.....
۳۰۱.....	پوس واری یِگ کُل وِرَتو.....	۲۸۴.....	پُزی عالی کِیسه خالی.....
۳۰۱.....	پوسَت کَخَش بِنِیْنِدِه.....	۲۸۵.....	پَس اُصولی دین واپَرِسِه؟.....
۳۰۱.....	پوشش خِیگی چی واکِیرِیْنِدِه.....	۲۸۶.....	پَس اُوت دِر کولو نِی.....
۳۰۲.....	پُوسی خُوت واک.....	۲۸۶.....	پَس اُورِشَم مِیزه.....
۳۰۲.....	پوشیت نَکَرَتِی، شُوت دِر اَزو.....	۲۸۸.....	پَس بُمَب بِتَرِکِی.....

۳۰۲.....	پول پول هارووه.....	۳۲۳.....	تا فیها خالِدوئش کونووه.....
۳۰۳.....	پولش از پارو بالا شووه (پول پارو کِرووه).....	۳۲۳.....	تا کیری داغو نوئت بچونه.....
۳۰۳.....	پولم هاتا وُ خو دسی خُم بلام هاگیت.....	۳۲۴.....	تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها.....
۳۰۴.....	پووايئشا چشش ها.....	۳۲۵.....	تا گوساله گا گرتو دل صَحْبش او گرتو.....
۳۰۵.....	پشش چی چی ب گ وچش بو.....		تا ئین کووهئن بر چادر خفتی ئین وچهن عَدسی
۳۰۶.....	پیر پاتالا مُنووہ.....	۳۲۶.....	میزووہ.....
۳۰۷.....	پشش اَنه.....	۳۲۶.....	تازف هُمَد نوُمَد دارو.....
۳۱۰.....	پیری مو (بو) وُ رار عیب.....	۳۲۷.....	تازف گندنی کره.....
۳۱۰.....	پیش در مالہ.....	۳۲۸.....	تازہ بَقَمای چالہ چن سِر او دارو.....
۳۱۰.....	پیشی غازئ مَلَس بزی.....	۳۲۸.....	تازہ زئن به دَرَن پِرسای.....
۳۱۱.....	پیش خُرش کرتی.....	۳۲۹.....	تُخْمُرش زَرَدِه نَدارو.....
۳۱۱.....	پیاده گرته (بیه) تا باهم (خوهم) یشیم.....	۳۲۹.....	تُخْمُرشش تَش نا وُ یش.....
۳۱۱.....	پیری بد دَرَدی هو.....	۳۳۰.....	تَرَس برای مرگو.....
۳۱۳.....	تا بتگابو باژہ خَر نین، یگ مَنشَن شَن باژہ.....	۳۳۱.....	تَلَس عادت مَوجبی مَرَضو.....
۳۱۳.....	ت.....	۳۳۱.....	تَرِه اژن هابووہ.....
۳۱۵.....	تا بِشات اِزش کولی هاگی.....	۳۳۲.....	تَشش بی ه بُو.....
۳۱۶.....	تا بِشات بوا دورو، کُنتر گ نَحسووه.....	۳۳۳.....	تَشش دوم یش نه.....
۳۱۶.....	تا بی هَمین بی.....	۳۳۳.....	تَشش بیکفَت تَرُک خُوهم سوزینده.....
۳۱۶.....	تا پا دوم (دیم) دُم کووه نِه واقعی نِکرووه.....	۳۳۴.....	تَف جی کَف دَمش نَحسَدِه.....
۳۱۷.....	تا پول دارِه رفیقَت عاشقی بِنَدی کِیفَتَن.....	۳۳۵.....	تَغی سِر بالا هو.....
۳۱۹.....	تا تُو تِپ دِبنده جَنگ و اچیتِه بی بی.....	۳۳۶.....	تَلَش گ پاکفَت او جوش حَلِه.....
۳۱۹.....	تا توره گرَبِئِن روالکی یُسنی گیر نَکَرَبِئِن.....	۳۳۶.....	تَلَم قار قورُش بیکفَتی.....
۳۲۰.....	تا چش هَم نه.....	۳۳۷.....	تَلی وِشِه ایمن نَدارو.....
۳۲۰.....	تا خِر خِرِه بِشخارتی.....	۳۳۸.....	تَلی سِیر خِبر از تَلی وِشِه نَدارو.....
۳۲۱.....	تا دورو هو راس نواژووہ.....	۳۳۹.....	تُمُش دوتا گرتی.....
۳۲۱.....	تا ریگ نوینو پا رو او نَووہ.....	۳۴۰.....	تُمُشش جی نَشا بالا کِشو.....
۳۲۲.....	تا سِیو (هو) اُوش بیکیرینده.....	۳۴۰.....	تُمُشش مَلِه بخارتی.....
۳۲۲.....	تا فَرَدَا کی مَرِئو کی ژندو.....	۳۴۰.....	تَنبَل نرو به سایه، سایه خودش میایه.....

٣٤١	تو رُسَنَه	٣٦٨	جیم باَمَن
٣٤١	تو گُ چوت پا وا	٣٦٨	جیگ و بوکُشَن ایکی هو
٣٤٢	تو نَخَنده مُو بَخَنَدَن؟	٣٦٩	جیر اویُنُش بیتا
٣٤٣	تو نیکی میکن و در دجله انداز	٣٧٠	جیر کاسِه نیم کاسِه ای دارو
٣٤٥	تو بای گُ رگ مَرگو	٣٧٣	چا از خُش اُوش داریگو بُ
٣٤٦	تو رِگو خُسَه تابیشگیریند (واشوژیند)	٣٧٣	چ
٣٤٧	تو شُش مِشتو	٣٧٤	چا کَن هِمَش تِگ چا درو
٣٤٨	تو ش ک و بِم	٣٧٦	چا نَکَنه بَهری کسی اُول خُجَت دُیم کسی
٣٥٠	توَن پووشش و	٣٧٧	چار تاق وازو
٣٥١	توَن خِر مَرته اگه ت	٣٧٧	چار چُشی اِتاک کِرووه
٣٥١	تیرُش در سَنگ بِخا (تیرُش دِل سَنگ هِمه)	٣٧٨	چار دِزاری اِختیاری
٣٥٢	تیری لا تاریکی خُسِه	٣٨٠	چار سُمُش هواشتی
٣٥٣	تیشَت در ریشه بَسی	٣٨٠	چاقو دَسِه خُش تُونووه
٣٥٤	جانِمَا (جانماز) اُو کِشووه	٣٨١	چُپَق ایکی چاک کَر تَمَن
٣٥٥	ج	٣٨١	چرا باقل ک کاری که باز آرد پشیمانی
٣٥٦	جَلبَگی از چشاش وارووه	٣٨٤	چرا بایش خاموشابی
٣٥٦	جَمَن جَمعو ایکی تَن کَمو	٣٨٤	چرای گ به کییه زَواو به مَچو خَرمو
٣٥٧	جُنْجی عِزرائیل تَووه	٣٨٥	چَش آدم اگه خاک موشَت (مِشت) بِکِرو
٣٥٧	جَنش حورده شیشِه دارو	٣٨٥	چَرَت و پَرَت اِش
٣٥٨	جَنگی اُول وَضی صُلحی آخِر و	٣٨٥	چَرندَر چار وازووه
٣٥٩	جَنگی زَرگَری «دَعوا زَرگَری»	٣٨٦	چَش بَسِه غِیب واژ
٣٦٠	جوابی اَبَلْها خاموشیو	٣٨٦	چَش بَسِه غِیب واژ
٣٦٢	جوابی های هویو	٣٨٧	چَش بَسِه غِیب واژ
٣٦٣	جوری مو بکِشه	٣٨٧	چَش بَسِه غِیب واژ
٣٦٤	جَوَن جی جَوو نا قِدیَم	٣٨٨	چَش دِلُش سِیرو
٣٦٥	جَونی کا دِرِه گُ یادت بَخیر	٣٨٨	چَشَت رویی بَد نوینو
٣٦٦	جَوی دَنَدَن شِکَنیش هِتا	٣٨٩	چَشَش از خُش نی یو
٣٦٧	جیر ایش بَس	٣٩١	چَشَش دِیَسَت عِشُش وانا
		٣٩١	چَشَم اُو نَخِرُووه
		٣٩٣	چِکار دارُن باژُن کییه رِضا مَحَمَد بُزُشَن ناوُنتی
		٣٩٣	چَن تا پَرَنش وِیشتَر پارِه کَرَتی

۴۲۵.....	حَرْفُش کُرسی نَاشت	۳۹۴.....	چَن مِرِدِه حَلَاجِه
۴۲۶.....	حَرْفِ حَسَاب جَوَاب نَدَارو	۳۹۶.....	چَنیش خَالِیو
۴۲۷.....	حَرْفِ راس اَز وِچِه بَگوفما	۳۹۷.....	چو خُدا صِدا نَدَارو وَختی جی گُ بَخِرو دُوا نَدَارو
۴۲۷.....	حَرْفِ مِرِد یِگِ کَلَمو (حَرْفِ مِرِد اِیکِیو)	۳۹۸.....	چو دِه وِسی کَرِئَمَن
۴۲۹.....	حَرْفِ مُفَت دَارِئَمَن	۳۹۹.....	چو خُطَّت مِشَت بی بی
۴۳۱.....	حَسَاب حَسَابو کاکا بَرَادَر	۴۰۰.....	چو کاری کِیرِیِه
۴۳۲.....	حَسَابِش خُو کِرَامُ الکَاتِینو (هو)	۴۰۱.....	چورِییا آنه بایز شُ بَنِشِه
۴۳۳.....	حِشکَمِیِه واری وِشَن دِشْتی (حِشکَمِیِه مُنَوِه)	۴۰۳.....	چوئَل کِیویری بَرِیری خُشش عَزِیزو
۴۳۴.....	حُشکی قاقو	۴۰۵.....	چوش مِیِه دَنده
۴۳۴.....	حَق بِه حَق دار رِسووه	۴۰۶.....	چوش لا چَر
۴۳۷.....	حَموم رَننه	۴۰۷.....	چووزُش دَم کولول هِیسو
۴۳۸.....	خَناش رَنگی نَدَارو	۴۰۸.....	چه ایزمه تَریم بَفراتی
۴۳۹.....	خِیف پووم بُ گُ بَم	۴۰۹.....	چه خاکی رو سِرُم کُرَن؟
۴۳۹.....	خِش مِته نوئَت کِیرِند	۴۱۰.....	چه خیه ایت خُل نی
۴۴۱.....	خِ نَخوی هَر آشی کِرووه	۴۱۱.....	چه دَسِه گُلِیت بِه او هاتی
۴۴۱.....	خِ یِگ دَس نَبووه دوتا هِیندِگَنه وِیگیرِند	۴۱۲.....	چه کشکی چه پِشمی
۴۴۱.....	خِ.....	۴۱۵.....	چینه کوتا تر اَز مُوتَن وَا نَوَسی
۴۴۲.....	خاش بَر بِنِش بَی		چیا خُشش گُ نَشا بِنو مَرَدُم خیرِنده، چیا مَرَدُمَش
۴۴۳.....	خاکی مِزار بَر س کِرو	۴۱۵.....	جی نَشا بِنو مَرَدُم بَخیرِند
۴۴۴.....	خالی بَسَمَن	۴۱۶.....	چیسی گُ عَوُض دارو گِلِه نَدَارو
۴۴۵.....	خِئِش کِرتی	۴۱۹.....	حَاتَم بَخشی کِرووه
۴۴۶.....	خُدا اَز عَیْنَت بَغمو	۴۱۹.....	ح.....
۴۴۶.....	خُدا بَد نَو (بَد نِرسو)	۴۲۰.....	حاضِرُن کووه بِیشوئِن وَلی فِلنی نِشوئِن
۴۴۷.....	خُدا بَر تَخِش دِرَم خُشی	۴۲۰.....	حَجی حَجی مکه
۴۴۸.....	خُدا بَیشتا اَنگولِش جی خُو هَم فَرق هانی	۴۲۱.....	حَالش نِخاشو (حَالش تِیم نی یو)
۴۴۹.....	خُدا چِشش هاتی چاش جی هاتی	۴۲۱.....	حَرَف بادی (وایی) هواو (هو)
۴۴۹.....	خُدا خِرُش بَینسا وُشاخَش هی نَنا	۴۲۲.....	حَرَف هَمه جورِه بووه بَدارِند
۴۵۱.....	خُدا شِفات هیتو	۴۲۴.....	حَرَفَتَن اَوَّل بَزاری (مِزِزه کِیری) بَعد بَداری

- خدا گ همې پرا رو آدم دېنډووه..... ٤٥٢
- خېر باره و باقالي بار که..... ٤٥٣
- خېر بېرېنده پا بار يا بارهارېنده پا خېر..... ٤٥٣
- خېر تېنگېچېش ک و پېش..... ٤٥٤
- خېر تو کرووه..... ٤٥٤
- خېر خنې کرووه..... ٤٥٤
- خېر نو بارش خړووه..... ٤٥٥
- خېر داغ کېرېنده کار نه بو..... ٤٥٥
- خېر شووه خېر ي گوش کېرېنده..... ٤٥٦
- خېر کېرېمنش نعل کېرېنده..... ٤٥٦
- خېر گېرهار تېمن..... ٤٥٨
- خېر مېنه..... ٤٥٨
- خېر نر..... ٤٥٩
- خېر گا ازم (روم) کوش نکړووه..... ٤٥٩
- خېر وايسته پنا ششو..... ٤٦٠
- خېر هاما از وچگي دُمش ندا..... ٤٦١
- خېر همون خړو، پلانش غوږ بي بي..... ٤٦٣
- خېر يگ بار پاش شووه رو پل..... ٤٦٤
- خېر يگ گلي دښېنده گ صَحْب خېر رضا بو..... ٤٦٥
- خېر جي نَخړووه..... ٤٦٥
- خېر ش که اوسار باره سړش که..... ٤٦٥
- خېر ش گ از پل بوشت ايبي اوشکي نشېسووه..... ٤٦٦
- خېرووه و يگ اخري اوجي پېش کرووه..... ٤٦٦
- خېري سيبا و بري دروازه..... ٤٦٧
- خېري پير اوساري رنگي..... ٤٦٧
- خېري پېشکشي دندناش نښمارېنده (اسبي پېش کښ دندناش نښمارېنده)..... ٤٦٨
- خېريت گ بېرتي بالا دومېن گارش ها..... ٤٦٨
- خُش گ زياديو کاکا حَسُنُش جی بارتی..... ٤٧٠
- خُش وُنووه خُشجی دَرزووه..... ٤٧١
- خُشش در کوچه عَمَر چَپ بَسی..... ٤٧١
- خُشش در موش مَر تگی بَسی..... ٤٧٢
- خُشن خُشن بېشيم اُبېيم..... ٤٧٣
- خُل خُلې نوخُش وِکرتی..... ٤٧٣
- خَلایق هَر جی لایق..... ٤٧٤
- خُو بَرش بات تا دزار بَقمو..... ٤٧٦
- خُو پا ر بېشه اُرسى کينه بووه از کيله ر بېشه کلات کينه بووه..... ٤٧٧
- خُو خُشجی قَرو..... ٤٧٧
- خُو دَس رَد کرووه خُو پا پېش کښووه..... ٤٧٨
- خُو دَع مېلی کوره (سبیا) وارن نيوه..... ٤٧٨
- خُو دَش بوز حَمرووه..... ٤٧٩
- خُو دَی ش تَنکِه..... ٤٨٠
- خُو دَی خاش مار از الکی کوکښووه..... ٤٨٢
- خُو کَمین سازات بَقصن..... ٤٨٢
- خُو لَر لَوون بات شاهدَت کی بو پشوات دُم..... ٤٨٣
- خُو هِزار اَنزَلنا راضی بک..... ٤٨٥
- خُو هِزار تو مَن تَف سَف چِپَت خُشېنده..... ٤٨٨
- خُو هَمه بله خُو هاماجی بله..... ٤٨٨
- خُو یگ تیر دوتا نَشش تووه..... ٤٨٩
- خُو یگ کِشْمش گرمِش بووه خُو یگ غوره سَرِش بووه..... ٤٨٩
- خُو یگْمِن عَسَل جی نَبووه بېشخیرېند..... ٤٩٢
- خُو یُن بَرْدن نَبووه کووه جی از کِپِش کوش کېرېند..... ٤٩٣
- خَاهی نَشوی رُساو هَمَرنگ جَماعت باش..... ٤٩٣
- خَوَت بیدی خېرو..... ٤٩٥

خود کرده را تدبیر نیست..... ۴۹۶	دَس از پا دِرَاز تِر..... ۵۱۷
خودم کردم که لعنت بر خودم باد..... ۴۹۷	دَس از جُئَم وِیگی..... ۵۱۸
خوروسی بی مَحَلَو..... ۴۹۷	دَس بالا دَس زیادو..... ۵۱۸
خون مُو خون نَسورِیندِه..... ۴۹۹	دَس به دَامُئَش بَب..... ۵۲۰
خون خُش خِرَوِه..... ۴۹۹	دَس به سِرُش کِه..... ۵۲۱
خونُش به پا ک..... ۵۰۰	دَس به عَصَا رَشَوِه..... ۵۲۱
خونُم کُ..... ۵۰۰	دَس پا ایکی رو پوسی گردو (یوز) نَامَن..... ۵۲۲
خون مُر دُمُش مِیشِه کِرتی..... ۵۰۰	دَس پِشتی کون نَدارو..... ۵۲۳
خونی یَلان بَخا..... ۵۰۳	دَس در سییا وُ سییی نَنوِه..... ۵۲۳
خوَوو مَرگ..... ۵۰۳	دَس دِرَازی نِکِه (دَسی خِر کوتا)..... ۵۲۴
خوی رَن چَبو..... ۵۰۵	دَس شُشْتَمَن از یِگ کار..... ۵۲۴
خیش قِیم گوشتی هَم د خیر نَدِه وَلی اُسُخِی هَم اور..... ۵۰۵	دَسُش از خُش نی یو..... ۵۲۵
نُخسینلِه..... ۵۰۷	دَسُش به عِیش رِسوِه..... ۵۲۶
دار نَدِگی یُ بَرانَدِگی..... ۵۰۷	دَسُش رو کاسِه مُو وا، مُشُش رو پیشونیم..... ۵۲۶
دارو رویی مالوِه..... ۵۰۸	دَسُش رو گرتا، دَسی اِئَم رو ک یا دَسی اِئَم..... ۵۲۶
دایِه مِهَر بُتِر (دِل سوز تِر) از ما..... ۵۱۰	بُخنت..... ۵۲۸
دَبَش ک (کِووا)..... ۵۱۰	دَسُش کُجُو..... ۵۲۸
دُتی ما واشوَوِه گوژی گا واشوَوِه..... ۵۱۰	دَسُش مِری بَس بَش هاگی..... ۵۲۸
دِر توپ بَسَمَن..... ۵۱۱	دَسَم اِز ش بَس..... ۵۲۸
دَرَد کوَوِه واری یوَوِه مُو واری شوَوِه..... ۵۱۲	دَسِه اِئَش جِیرُش نا..... ۵۲۹
دِر سَو نُمَنخارتی نونی گَنَدَم وَلی بیَمندی دَسی..... ۵۱۳	دَسی ایکی رو با مَن..... ۵۳۰
مَر دُم..... ۵۱۳	دَسی بَدِه نَدارو..... ۵۳۱
دِر مَنی اوشکِش نی یو..... ۵۱۳	دَسی پِش گیروَوِه کُ کووا نَکو..... ۵۳۱
دِرِی وری واژوَوِه..... ۵۱۴	دَسی رَدُش به سِینَش بَس..... ۵۳۱
دِزاری حَشا گ پَلَندو..... ۵۱۶	دَسی چَب رَاشُش نَشِنسوَوِه..... ۵۳۳
دُز چِه خُدا ژَنَدو..... ۵۱۶	دَسی شِیَطَنُش از پِشت دِیَسی..... ۵۳۳
دُزی ناشی دِر کُخ دُش بَسی (بَسی)..... ۵۱۷	دُشَمَن دوم زِیمین خُسِه از هَرکی هو خُش..... ۵۳۴
	ویگیروَوِه..... ۵۳۴

دَع بِكِه اچ خُفته یی بیار پِیش نَدبو.....	۵۳۵	دو قُرتُ نیمُش جی باقیو.....	۵۵۹
دَعوا زَرگَری.....	۵۳۶	دو گَرتا وُ پِیش هَوا.....	۵۶۱
دِل به دِل رَ دارو.....	۵۳۸	دوتاش پا دا دوتایش جی قَرض هاگِیتُ فِلَنگِش	
دِل به کارنَوو.....	۵۴۰	بِتا.....	۵۶۱
دِل دِر بِرِیا بَندِه.....	۵۴۱	دور از اُشتر آخوسِه خُو اَشفَتِه نَوینِه.....	۵۶۳
دِل کِرو.....	۵۴۱	دورو، دورو هاروو.....	۵۶۴
دِلُم اَنشُ خونو(دل خون بائِن).....	۵۴۲	دوری یُ دوستی.....	۵۶۴
دِلَت سَه خُتک هِیس.....	۵۴۳	دوستی خالِه خِرِسِه (رِفیقگی خالِه خِرِسِه).....	۵۶۵
دِل دَنَدَناش جی مالووه.....	۵۴۳	دوش رو چِشی خُش شوو.....	۵۶۶
دِلُم اَزش قایمو.....	۵۴۴	دولُش بالا نا.....	۵۶۷
دِلُم مَی (تَر) سِیر سِرکِه.....	۵۴۴	دوم دَسی فِلنی وُسی.....	۵۶۸
دِلُم هزار رَ پِیش.....	۵۴۵	دوم دَسینُش بَسی.....	۵۶۸
دِلُش مِشتو.....	۵۴۵	دوو دُشو پِیشُن اِیکی یو.....	۵۶۹
دِلی از عَزا کوواروو.....	۵۴۶	دیگی، راکَت یُش نیو.....	۵۶۹
دُم تیزکُش کِرتی.....	۵۴۷	دو چِرا خارت.....	۵۷۰
دَمار از روزِگارُش کوئِمه.....	۵۴۸	دیر زو.....	۵۷۲
دِماغُش دار کَفَتی.....	۵۵۰	دِیم گِ بار نا اوشکی نَب وَختی گِ گارِم نا یا نِیشْتَمَن	
دِماغُش نَشاپِه بالا کِشو.....	۵۵۱	نَب.....	۵۷۳
دُمبالِه رِسِه دِرازا نِکِه.....	۵۵۱	دیم (دوم) نون کِ.....	۵۷۳
دُمُشش دوم کوُلش نا وُ پِیش.....	۵۵۲	دیوَنه تِر از خُشش نَدبو.....	۵۷۴
دُمُتوت دِل (دِر) دُم اُشتر بَسی.....	۵۵۲		
دُمی چکی اِیکی کَفَتَمَن.....	۵۵۳		
دُمینُم قِیچی کَ.....	۵۵۴		
دَنَدَن دیم (دوم) جیگر نائِن.....	۵۵۶		
دَنَدَنی خِراب وِگورارِتِه اوِرِه خُسیند.....	۵۵۶		
دُنیا دِیه وَزی نَدی یو.....	۵۵۷		
دو از کِلش وُرسا.....	۵۵۷		
دو از کُندِه پِلندِه اَبو.....	۵۵۸		

دیباچه

هو العزیز

«إِلْقِمْ وَمَا يَسْطُرُونَ»^۱

در دفتر رمانه فتد نامش از قلم

آن ملتی که مردم صاحب قلم نداشت

حم و سپاس سزاوار پروردگاری است که تمام هستی ما از آن وجود سراسر مهر و پرعطوفت است. پروردگاری که توانمان بخشید تا این کتاب ارزشمند را چونان کتاب پیشین (واژه نامه گنج فافان) به سرانجام برسانیم و بدین مفتخریم که با تألیف آثار، هویت و فرهنگ روایتی فارغان را زنده و حفظ نموده و با این سرزمین گمنام اهل علم را آشنا سازیم و امید است به بازتاب و بزرگ ما را یاری دهد و کتاب‌های بعدی که در زمینه‌ی تاریخ این سرزمین و معرفی علم و شخصیت‌های ارزشمند این دیار است را نیز به سرانجام برسانیم باشد که این موارد به استناد مورد رضایت وجود باری تعالی قرار بگیرد و در گام بعد آغازی باشد برای حفظ تاریخ و فرهنگ ما و دوری ما که سرچشمه در این فرهنگ غنی دارد تا آیندگان بدانند که از چه سرزمین ریشه دوانیده‌اند و آباء و اجدادشان در چه فرهنگی تربیت یافته‌اند و همین امر منجر به برگشت به خردشتن خویش، گردد تا مبدا اجازه دهند که فرهنگ‌های بی‌ریشه در این فرهنگ غنی جایگاه یا جایگزین آن گردند و در قدم بعد ما گوشه‌ای از دینی که به سرزمین مادریمان داده این اقدام، اداء خواهیم کرد.

۱. سوره قلم آیه ۱

مقدمه

سال‌هایی بس دراز دو نویسنده دغدغه‌ی حفظ زبان ولاتی که از زبان‌های باستانی دیار شرق اصفهان و زادگاهشان «روستای فارغان» بود را در ذهن خود می‌پروراندند تا اینکه در کتاب واژه‌نامه‌ی فارغان، اولین گام در حفظ آن توسط هر دو برداشته شد. در حین تألیف این کتاب که حدود ۶۰۲ صفحه می‌باشد به جمع‌آوری ضرب‌المثل‌ها، حکم و اصطلاحات و کنایات و ... روستا که در بین عامه مردم رایج بود همت گمارده و تصمیم بر این شد تا به دلیل جلوگیری از اطاله‌ی کلام در کتاب واژه‌نامه، این امثال و حکم در کتابی جداگانه به چاپ برسد. گامی که رتبه‌ی مرتبه‌ی حفظ گنجینه‌ی بی‌بدیل یعنی «زبان ولاتی» رقم بخورد و با توجه به ازدیاد ضرب‌المثل‌ها و حکم و کاربرد شیرین آن در این زبان باستانی - گرچه کتاب‌هایی در این زمینه تألیف شده بود - باز بر این شدیم که کتابی دیگر را در این زمینه به‌صورت کامل و جامع به رشته تحریر در آوریم، چرا که کتاب‌های تألیف شده‌ی پیشین فقط تعدادی از این گنجینه‌ی ارزشمند را ثبت نموده و از بیان کامل و جامع آن بازمانده بودند از طرفی ضرب‌المثل‌هایی که در کتاب‌های دیگران جمع آوری شده بود فقط به ضرب‌المثل‌هایی پرداخته بودند که در زبان عامه کاربرد داشتند و این مجموعه علاوه بر برخی از ضرب‌المثل‌های مشترک بین زبان ولاتی و فارسی به بعضی از ضرب‌المثل‌هایی که در زبان ولاتی اختصاص داشته نیز پرداخته است، (لذا با یاری و مساعدت خداوند متعال توانستیم بیش از ۱۳۰۰ عدد از این امثال و حکم را در کتاب پیشین ثبت و ضبط نموده و به بیان معادل فارسی و کاربرد آن پردازیم و با عنوان «گنجینه‌ی امثال و حکم ولاتی فارغان» به رشته تحریر درآمده).

امید است که این اقدامات در ابتدا موجب رضایت باری تعالی و تأیید امام عصر (عجل الله تعالی فرجه‌ه) و در گام بعد مورد استقبال مخاطبان عزیز قرار گیرد.

ضرب‌المثل یا زبانزد:

گونه‌ای از بیان است که معمولاً تاریخچه و داستانی پندآموز در پس بعضی از آن‌ها نهفته است. بسیاری از این داستان‌ها از یاد رفته‌اند و پیشینه‌ی برخی از امثال بر بعضی از مردم روشن نیست؛ با این حال، در سخن به‌کار می‌رود. شکل درست این واژه «مَثَل» است و ضرب در ابتدای آن

اضافه است. به عبارت دیگر، «ضرب‌المثل» به معنای مَثَل زدن (به فارسی: داستان زدن) است. بررسی نظر کارشناسان

دانشمندان و زبان‌شناسان نامدار هنوز تعریفی جامع و کامل برای کلمه ضرب‌المثل نیافته‌اند. گرچه در این راستا تحقیقات بسیار ارزشمندی صورت گرفته و تفاسیر معتبری نیز ارائه شده است.

علی‌اکبر دهخدا در مقدمه امثال و حکم چنین می‌نویسد: «در زبان فرانسوی هفده لغت یافت می‌شود که در فرهنگ‌های عربی و فارسی همه آن‌ها را «مَثَل» ترجمه کرده‌اند و در لغت‌های بزرگ فرانسوی تعریف‌هایی که برای آن‌ها نوشته‌اند، مُقنع نیست و نمی‌توان با آن تعاریف، آن‌ها را از یکدیگر تمیز داد.»

محقق معروف، Archer Taylor، که تحقیقاتش در اوایل قرن بیستم تأثیری شگرف در این زمینه داشته است، نتوانست تعریفی چهارشمول برای «امثال و حکم» پیدا کند. وی در کتاب معروف خود^۱ اظهار می‌کند که تعریفی برای «امثال و حکم» نمی‌تواند وجود داشته باشد. با این وجود تعاریف مختلفی پیشنهاد شده است. Taylor مثال ارائه شده است که مهم‌ترین آن‌ها تعریف Friedrich Seiler است. وی «امثال و حکم» (ضرب‌المثل) را این چنین تعریف کرده است:

«سخنان برجسته، روشن، پندآمیز و مستقل که در زبان مردم رایج است.»

ضرب‌المثل و نسبت آن با اصطلاحات ضرب‌المثل

تفاوت ما بین «ضرب‌المثل» و «اصطلاحات ضرب‌المثل» در شکل، ساختار و عمل کرد آن‌هاست. امثال و حکم جمله‌ای است کامل با ساختمانی استوار، پایه و اساسی غیر قابل تغییر، مانند:

- تب تند زود به عرق می‌شینه!
- هر که بامش بیش، برفش بیشتر!
- خواستن توانستن است!
- آدم بی‌سواد کور است!

اصطلاحات ضرب‌المثلی، برخلاف امثال و حکم، عباراتی مصطلح و عمومی هستند که ابتدا

۱. Archer Taylor: The Proverb. Harvard University Press, Cambridge (MA). ۱۹۳۱

باید در جمله‌ای جایگزین شوند تا عبارتی کامل حاصل آید. این عبارت کامل نیز برحسب قید زمان، فاعل و مفعول متغیر است، مانند:

- پا توی کفش کسی کردن؛
 - دُم خود را روی کول گذاشتن؛
 - بی‌گدار به آب زدن؛
 - گلیم خود را از آب بیرون کشیدن؛
 - کلاه خود را قاضی کردن؛
 - کلاه خود را به دست چسبیدن.
- این اصطلاحات ضرب‌المثل به‌یون قرار گرفتن در یک جمله کامل، فاقد خصلت‌های ضرب‌المثل خواهد بود. با تفهیم عبارات اصطلاحی یاد شده با اضافات مقدور است، مانند:
- پایت را تو کفش بزرگ‌تر از خودت نکن!
 - از ترس، دُمش را روی کولش گذاشت و در رفت!
 - بی‌گدار به آب زن که پشیمان می‌شوی.
 - تو اول گلیم خودت را از آب بیرون بکش.
 - تو اول برادریت رو ثابت کن.

بنابراین، عبارات ضرب‌المثلی را می‌توان به عنوان مواد اولیه (خام) یک اصطلاح ضرب‌المثلی تعریف نمود: اصطلاحات ضرب‌المثلی، عباراتی هستند که معنا و مفهوم آن‌ها با معنی هریک از کلمات تشکیل دهنده آن، نسبت مستقیم نداشته باشد، مانند:

- گربه در انبان فروختن؛
- گربه را در (دَم) حجله کشتن؛
- دل دادن و قلوه گرفتن.

مفهوم و پیام این اصطلاحات مثلی با کلمات (گربه، انبان، حجله، دل و قلوه) هیچ‌گونه رابطه فیزیکی (ارگانیک) ندارد. به عبارت دیگر، معنی جمله از کلمات تشکیل دهنده آن جمله قابل دریافت نیست. این اصطلاحات تصویری (مجازی) فاقد شجره نامه‌اند و ریشه و مأخذ

آنها به مرور زمان محو شده است.^۱

اشاره شد که امثال و حکم در شکل، ساختار و عمل کرد خود از ضرب‌المثل متمایز می‌شود و به عنوان مواد اولیه‌ای محسوب می‌گردد که باید در جمله‌ی کاملی به کار گرفته شود تا صلت ظاهری ضرب‌المثل را به نمایش بگذارد. عبارات و اصطلاحات ضرب‌المثلی، با هر نوع آرایش و پیرایشی تبدیل به امثال و حکم نخواهند شد. امثال و حکم دارای سنت و اصالت لایزالی است که در اذهان عموم نقش گرفته و دارای رسالت آموزشی و حامل پیام و تنبیه زندگی است. در صورتی که عبارات ضرب‌المثلی به هر میزان که استقلال عنوان رسالت پیام آوری داشته باشد، باز هم به تنهایی قادر به انجام رسالت خود نیست و همیشه برای جمله و پیش در آمدی توضیحی است. مع‌هذا، خط فاصل دقیقی نمی‌توان بین ضرب‌المثل و اصطلاح ضرب‌المثلی کشید، به خصوص که در زبان‌های مختلف، این خط فاصل به‌طور قابل ملاحظه‌ای تغییر می‌یابد. استاد «کارل فریدریش ویلهلم واندر»، گرد آورنده و مؤلف ۵۰۰۰ امثال و حکم و اصطلاحات ضرب‌المثلی در پنج جلد، در مقدمه کتابش^۲ به این سؤال پاسخ می‌دهد:

«از گوشه و کنار و از زبان بعضی از مکاتبان شنیده می‌شود که تفکیک امثال و حکم را از اصطلاحات ضرب‌المثلی ترجیح داده و پیشنهاد کرده‌اند که مجموعه «امثال و حکم» باید فقط در برگیرنده امثال و حکم باشد. اولاً خط فاصل بین این دو مقوله در حالات مختلف غیر قابل تشخیص و تفکیک است، زیرا یک پیام خاص در مقطع زمانی خاص به وسیله امثال و حکم و جایی دیگر به وسیله اصطلاح مثلی بیان شده است که این - انب با هیچ معیاری امکان تجزیه و تفکیک آنها را ندارم. دوم اینکه، رسالت ادبی و فرهنگی امثال و حکم با پیشنهاد فوق به شدت خدشه‌دار شده و در صورت عملی شدن چنین پیشنهادی، این مجموعه فاقد ارزش بنیادین خواهد شد.»

آیا امثال و حکم بازتاب «خصوصیات ملی است»؟

۱. Moderne deutsche Idiomatik, Wolf Friedrich, München. ۱۹۶۶

۲. نام کتاب = Deutsches Sprichwörter-Lexikon, Brockhaus, Karl Friedrich Wilhelm Wander

Leipzig ۱۸۶۷-۱۸۸۰، ۵ Bände کارل فریدریش ویلهلم واندر

در میان رسالات متعددی که در باب امثال و حکم نوشته شده‌اند تحقیقات بسیاری نیز تحت عنوان: چهره ملت ایکس در آئینه امثال و حکم خود، به عمل آمده است که تبیینی نافرجام در اخلاق شناسی مردم به وسیله امثال و حکم آن ملت است. این رسالات، یک ریشه از ضرب‌المثل‌های ردیف نویسی شده هستند که به غلط آن را «آئینه روح ملت» نامیده‌اند. و باز تاب خلیقات کل جامعه محسوب شده‌اند. از آنجایی که چنین تصویری غالباً بر اساس سلیقه‌های انفرادی و تعمیم نادرست آن به تمام جامعه صورت پذیرفته است، مستلزم برخوردی اصولی و محتاطانه است. مثلاً در سنجش ضرب‌المثل‌های:

• «خوش اصل خطا نکند بد اصل وفا نکند»

• «نابرده رنج، نفع یسر نمی‌سرد!»

اگر به منزله نمودار خصلت‌های ملت آلمان در زمینه اصالت و درستکاری و همچنین کار و تلاش معرفی شوند، باید به گزینش امثال و حکم دیگر ملل نگاهی کوتاه بیفکنیم تا به این حقیقت پی برده که دامنه اینگونه ضرب‌المثل‌ها بسیار وسیع‌تر از قلمرو زبان آلمانی است. بنابراین با چنین معیاری نمی‌توان ترجیه و تفسیر بر خصلت و ویژگی‌های اخلاقی مردم آلمان ارائه نمود. این اصل در مورد امثال و حکم بین‌المللی که ریشه در فرهنگ یونانی، رومی، انجیل و قرون وسطی دارند، صادق است. از پربرترین ضرب‌المثل‌های ایران، ضرب‌المثل‌های ترکی است.^۱

تاریخ پیدایش امثال و حکم

آنچه علم در تاریخ ثبت شده است، اندیشه پیشگامان فلسفه در صد سال قبل از میلاد مسیح است. فلسفه قبل از سقراط ناظر بر علوم طبیعی بود و با اخلاقیات و دین و آئین مردم و سایر اعتقادات فکری و تربیتی آن دوران، کاری نداشت. فلاسفه تمام کوشش و توان خود را به بحث و بررسی در مورد علوم مادی و فعل و انفعالات طبیعی نموده و توجه خود را صرف علم‌الاشیاء می‌کردند. آنچه جزو علم و دانش آن زمان محسوب نمی‌شد اخلاقیات و اصول اخلاقی و آراء معنوی جامعه بود. علی‌رغم بی‌توجهی به این مهم، از بدو تشکیل اجتماعات شهری و تمدن‌های باستانی، حتی قبل از ظهور ادیان بزرگ، انسان‌ها به ضرورت

۱. نام کتاب = Sprichwort, Lutz Röhrich und Wolfgang Mieder

اخلاق و ادبیات و فرهنگ وابسته به آن پی برده و به اهمیت آن در زندگی خود، آگاهی داشتند. امثال و حکم نیز قبل از طبقه‌بندی علوم و قرن‌ها پیش از ظهور فلاسفه، وجود داشته است. انسان اجتماعی، از تشخیص میان خوب و بد عاجز نبوده است و بر اساس تجربه و رزخورداری از اساطیر و داستان‌های موجود، طبق نیاز و شرایط خود، به ساختن ضرب‌المثل و عبارات و اصطلاحات اخلاقی پرداخته است. افکار سقراط در توسعه و رشد اخلاق نقش عمده دارد. وی اخلاق را مهم‌تر از سایر بخش‌های علوم و به‌طور کلی فلسفه نظری می‌داند. سقراط متفلسف تاریخی اولین بار ارسطو به جمع‌آوری امثال و حکم و تحقیق علمی آن اقدام نمود که متأسفانه رساله او بنام «امثال و حکم»،^۱ از بین رفته است. در یونان باستان فلاسفه، شعرا و نویسندگانی مانند: افلاطون، آپولونیوس، سوفکلس، همر، آریستوفان، آیشلیس، اورپیدس و دیگران آثار برداشته امثال^۲ در آثار خود، آن را به عنوان بخشی از ادبیات، هم ردیف امثال سایره قرار دادند. نویسندگان و فلاسفه رومی مانند: پلاتوس، ترنس، هوراس و سیسرو هم نوشته‌های خود را مبتنی بر امثال و حکم نموده ولی هیچ کدام به جمع‌آوری یا تحقیق در پیرامون آن نپرداخته‌اند، ضمن اینکه اکثر مثل‌ها موجود در ادبیات رومی، متکی بر امثال و حکم یونانی است که بعداً اروپائیان به ترجمه آن‌ها اقدام نموده و به گنجینه فرهنگ عامیانه خود غنای بیشتری دادند. نویسندگان معاصر نیز با استفاده از ضرب‌المثل در آثار خود و تغییر آن‌ها بر اساس ولریسم، چهره‌ای طنز آمیز به ادبیات بخشیده‌اند. نویسندگانی چون برتولت برشت، گونتر گراس، مارتین والزر، اریش کستنر، هانس ماگنه، انسنبرگر و هاینریش بل در آلمان و صادق هدایت، محمدعلی جمال‌زاده، علی‌اکبر دهخدا، ارج میرزا و عارف قزوینی و هنرمندان دیگر در ایران، ستارگان درخشان ادبیات و فرهنگ ما هستند و نامشان باقی.

در مورد پیدایش و رواج امثال و اصطلاحات مثلی هیچ گونه اطلاعاتی در دست نیست. جملاتی که امروزه به عنوان امثال و حکم شناخته شده و در تکلم عموم جاری است، ابتدا گفتار لحظه‌ای و تراش برق‌آسای اندیشه انسان سخن‌گو بوده که به لحاظ مؤثر بودن و دقیق بودن و دلنشین بودن آن در ذهن شنونده حک و سپس تکرار شده است. اولین گوینده یک عبارت مثلی به همان اندازه ناشناس است که گویندگان و نویسندگان اشعار فولکلوریک و

۱. نام کتاب = Paroimia=die Parömie

اساطیر باستانی. کتب مقدس مانند تورات، انجیل و قرآن نه تنها یکی از سرچشمه‌های لایزال پند و اندرز می‌باشند بلکه بسیاری از امثال و حکم و اصطلاحات مثلی نیز این منابع اخذ شده‌اند. اگر اناجیل عهد عتیق و عهد جدید را به عنوان منبع امثال و حکم و اصطلاحات مثلی شناخته‌اند، به دلیل ترجمه آگاهانه آن به وسیله نابغه زبان آلمانی، دکتر مارتین لوتر^۱ است. ترجمه لوتر یک برگردان تحت لفظی نیست بلکه تولدی دیگر از کتاب مقدس سیحیان است که عناصر فرهنگی و ادبیات مردم آلمان (اروپا) در آن مؤثر بوده است. به روایتی دیگر، مارتین لوتر ابتدا انجیل را آلمانی کرد و پس آنگاه به مردم آلمان هدیه نمود. شایان ذکر است که حیات امثال و حکم به دوران قبل از کتابت و نوشتارهای ادیبانه باستانی رسیده که بعداً نقل قول از گفتارهای ناب نوشته در ادبیات عتیق ملل متمدن ضبط شده‌اند. کتبه‌های متعلق به سوری‌ها که با خط میخی نوشته شده، حاوی امثال و حکمی هستند که محققین «زبان‌شناس»^۲ به دشواری ترجمه آن توفیق یافته‌اند. با توجه به مطلب فوق، هر اثر ادیبانه‌ای که ضابط امثال و حکم باشد، نباید بدون تحقیق و بررسی، منشأ و مبدأ آن مثل تلقی گردد. بسیاری از امثال پیش از این در آثار نویسندگان با شعرا ظاهر شوند، مدت‌ها در زبان و گویش عامیانه مردم رایج و سایر زبان‌ها و قصه‌ها، سینه به سینه نقل شده‌اند. در کنار منابع شفاهی و گویشی، اهمیت ضبط و نگارش ادبی امثال و حکم، امثال سائره و اصطلاحات مثلی را نباید نادیده گرفت. از این طریق نیز بسیاری از اشعار مردم پسند به لحاظ تکرار مداوم و انتشار آن‌ها در دور و نزدیک، به قلمرو ادبیات و حکم راه یافته و با اقبال مردم مواجه شده‌اند. اکثر قریب به اتفاق امثال و حکم اروپایی، منشأ در ادبیات قدیم یونان، روم و همچنین انجیل عهد قدیم و جدید دارد. قرن بیستم نیز زمینه‌ای بسیار مناسب برای ایجاد مثل و عبارات مثلی به وجود آورده است. امثال و حکم و اصطلاحات مثلی متداول در قرن نوزده و بیست، در زبان‌های غیر اروپایی نیز رواج یافته است.^۳ در سال‌های اخیر به لحاظ توسعه تبلیغات و آگهی‌های تجارتي و استفاده از امثال به منظور کسب اعتبار برای

۱. نام نویسنده و رفرماتور = Martin Luther, ۱۴۸۳-۱۵۴۶ مارتین لوتر.

۲. نام زبان شناسان = Bendt Alster / Edmund Gordon

۳. «کانولیک تر از پاپ» - «بایکوت کردن»

کالاهای تجاری، و نقش رسانه‌های گروهی، اصطلاحات و امثال جدیدی به منصفه ظهور رسیده، بنابر این دوران طرح و انتشار امثال و حکم به سر نیامده است.

جایگاه ضرب‌المثل در قرآن

قرآن کتاب الهی برای تربیت بشر آمده تا او را از تاریکی‌های جهل و نادانی به سوی سعادت و هدایت بکشانند، برای رسیدن به این هدف قرآن اسلوب بیان خاصی دارد که نه شعر است و نه نثر معمولی، اسلوب و روش قرآن برای رسیدن به این هدف، سه روش مهم قصه‌گویی، شوکند با بردن و استفاده از ضرب‌المثل‌ها می‌باشد، که فصاحت و بلاغت آن در زیبایی تعبیر و بکارگیری مثل‌هاست.

اهمیت مثل

اهمیت مثل حدیث است که گاهی یک مثل بسیار کوتاه ما را از آوردن استدلال‌های پیچیده بی‌نیاز می‌کند و از جمله ویژگی‌های خاص مثل‌ها اینست که برخلاف استدلال‌ها قابل فهم برای عموم مردم می‌باشد و به کمک آن به میزان درک و فهم خود از آن استفاده می‌برند. در واقع با نظر بر اینکه مثل یک مطلب عمیق را به یک چیز حسی تشبیه می‌کند و با در نظر گرفتن اینکه انس انسان با حسیات بیشتر است درجه اطمینان انسان را در مسائل تا حدی بالا می‌برد که حتی افرادی که از روی عناد استدلال‌های عقلی را قبول نمی‌کنند سر تسلیم فرود آورند. فلذا با توجه به مطالب یاد شده قرآن نیز برای استفاده از فواید مثل، برای اثبات سخن و یا فهماندن مطالبش از مثل کمک گرفته و آن را به تفکر انسان‌ها می‌داند و لذا می‌بینیم که در آیه ۵۸ سوره روم بیان می‌کند: «ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی زدیم شاید تذکر شوند».

جایگاه ضرب‌المثل‌ها در زبان‌های مختلف

ضرب‌المثل‌ها همیشه زنده‌اند. شاید عمل و تعداد آن‌ها نسبت به ازمینه گذشته بیشتر بوده باشد، شاید هم مردم دیگر ضرب‌المثل‌ها را به مثابه پند و اندرز گرانبه‌ای نمی‌پندارند و شاید هم ضرب‌المثل، به مثابه نوعی علم ارتباطات یا به عنوان حامل تجربه اجتماعی و تجربه اخلاقی و تجربه عام، دیگر کاربردی که در ازمینه قدیم داشته، اینک از دست داده باشد.

ولی امروزه نوعی آزادی در رابطه با ضرب‌المثل‌ها مشاهده می‌شود. کسی که از ضرب‌المثل استفاده می‌کند، چه جلدی، چه شوخی، چه کامل و چه ناقص، خواهان آن است که به حرف و سخن و گفته خویش، تحکم بیشتری ببخشد. عنصری که در ضرب‌المثل‌ها آشیانه کرده، نیروی قدرت خاصی به این ضرب‌المثل‌ها می‌بخشد، که موجب می‌شود که ضرب‌المثل، هم از طرف مردم کوچه و بازار و هم از طرف روشنفکران و متفکران و مطبوعات و رادیو و تلویزیون و ... مورد استفاده قرار گیرد. هر شخصی دارای گنجینه‌ای از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات زبان مادری‌اش می‌باشد. ما حتی گنجینه‌ای از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های مختلف در زبان‌های بیگانه‌ای که فرا گرفته‌ایم، داریم. اصولاً اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها جایگاه ویژه‌ای در هر زبان دارند و جزء لا ینفک هر زبانی می‌باشند.

گرچه ضرب‌المثل‌ها معمولاً بهمانی که آه هستند، مع‌الوصف گاهی دارای باری به شدت ادیبانه یا شاعرانه نیز می‌باشند و گاهی یک ضرب‌المثل کوتاه می‌تواند به‌اندازه یک کتاب گویا باشد. برای کسی که از یک ضرب‌المثل استفاده می‌کند، مهم نیست که این ضرب‌المثل از کدام شهر یا کشور یا قاره باشد، مهم آن است که بین ضرب‌المثل گویا باشد و نیز اینکه محتوای آن چه باشد. معمولاً نیز این ضرب‌المثل‌ها به پرداخته شده و صیقل داده می‌شوند و بازهم به نقاط دیگر حمل می‌شوند. به همین علت هم گاهی در ادبیات به ضرب‌المثل‌هایی بر می‌خوریم، که مثلاً از آفریقا یا آسیا یا نقاط دیگر سرچشمه گرفته‌اند، ولی نمونه این ضرب‌المثل‌ها را در زبان مادری خود نیز داریم و این ضرب‌المثل‌ها به عام است. گ. ان. پرمیاکوف در اثر با ارزش خود ثابت کرده است که حتی در اقوام و مللی که تحقیقاً هیچ ارتباط فرهنگی با هم نداشته‌اند، ضرب‌المثل‌های متشابه زیادی وجود دارد. دکتر یوسفی در این باره نکته مهمی را اشاره می‌کنند که «در امثال ملل مختلف جهان موارد دیده می‌شود که مفاهیم آن‌ها شبیه به یکدیگر است» اینگونه شواهد ممکن است فقط از نوع اقتباس نباشد بلکه نوعی توارد تواند بود، نمودار تجربه‌ها و اندیشه‌های مشترک اقوام گوناگون در مناطق مختلف که در قالب الفاظ ثبت شده و رواج یافته است.^۱

ضرب‌المثل‌ها مکاتب فلسفی نیستند. ضرب‌المثل گرچه وسعت عام یافته و در تمامی

۱. تجلیل، جلیل، ترجمه اسرار البلاغه جرجانی، ۱۳۷۰، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سرزمین‌های یک زبان و فرهنگ گسترش می‌یابد، مع الوصف نمی‌توان پذیرفت که ضرب‌المثل دارای اعتباری عام باشد. بلکه فقط و فقط تجربه‌ای عام است. هر ضرب‌المثلی را باید به تنهایی مورد بررسی قرار داد. ضرب‌المثل‌ها غالباً با هم مغایرت دارند. هر ضرب‌المثلی مانند نودکی است که در عصر و زمانه خاصی متولد شده است. هر ضرب‌المثلی نیز از زاویه دید طبقه‌ای خاص، یا قشری معین، یا حتی صنف بخصوصی، یا گروه اجتماعی معینی گفته یا نوشته شده است. هر ضرب‌المثلی که از پس قرون و اعصار گذشته و به دست ما رسیده است، نشان می‌دهد که این ضرب‌المثل دارای خواص معینی نیز می‌باشد. و گرنه در پس این ضرب‌المثل‌ها عناصر پنهان رفته بود، همانطور که ضرب‌المثل‌هایی در گذشته بوده‌اند، که خاصیت آن را نداشته‌اند که به نسبت ما برسند و از بین رفته‌اند. مردم قطعاً امروزه، دانش و بینش خود را از ضرب‌المثل‌ها بی‌یافت نمی‌کنند، بلکه از ضرب‌المثل استفاده می‌کنند، تا نظر و رأی خود را تحکیم کرده و زیر آن خط تاکید بکشند.

علت فراموشی بعضی از ضرب‌المثل‌ها

نویسندگان و دانشمندان و محققان، ضرب‌المثل‌ها را جمع‌آوری و تدوین می‌کردند، در دهه‌ها و سده‌های گذشته دانسته و ندانسته دست به نوعی سانسور زده و تعداد قابل ملاحظه‌ای از ضرب‌المثل‌ها را کنار گذاشتند. غالباً نیز به این دلیل که این ضرب‌المثل‌ها قابلیت نوشتن یا جمع‌آوری شدن را نداشته‌اند. و این امر منجر به فراموشی آن‌ها گردید یا قابل نگارش نبودند، از رده خارج شدند و آن‌ها را بدست فراموشی سپردند.

در فرهنگ کورته که از سال ۱۸۳۷ تا کنون بارها تجدید چاپ شده به ضرب‌المثل‌هایی اشاره می‌کند، که از لحاظ زبانی سالم نبوده و باعث گمراهی فرزندان باشند می‌گشتند.

فرهنگ نویس معروفی مانند "واندر"، درباره شیوه نگارش پاره‌ای از ضرب‌المثل‌ها انتقاد خود را به روی کاغذ آورده و می‌نویسد:

"در پاره‌ای از فرهنگ‌ها، آنجائی که از کلمات زشت و رکیک استفاده می‌شد، است، به گذاشتن چند نقطه (...) اکتفا می‌کردند. گوئی که رعایت اخلاق در نوشتن همین چند نقطه خلاصه می‌شود. کار بعضی از نویسندگان نیز چنان مضحک شده که هنگام نوشتن بعضی اصطلاحات و واژگان، به نوشتن اولین حرف آن واژه و گذاشتن چند نقطه بعد از آن اکتفا

می‌کنند. "بیندر" یکی دیگر از فرهنگ نویسان، حتی موقع نوشتن کلمه شیطان، فقط به نوشتن حرف اول آن اکتفا می‌کردند و بعد از آن چند تا نقطه می‌گذاشتند، این یعنی چه؟ این شیطان ناقص با ما چه کار می‌تواند بکند؟

و ما نیز در به‌کارگیری ضرب‌المثل‌های موجود در کتاب چاره‌ای جز نگارش تمامی آن‌ها نداریم. درچه بعضی از آن‌ها از لحاظ کلامی زشت باشد و یا در محدوده‌ی ادب نباشد. چرا که از این کتاب سال‌های بعد به عنوان نماینده‌ای برای حفظ امثال و حکم گویش ولاتی یاد خواهد شد و کتابی خواهد بود که سعی دارد تمام امثال را که در گویش عموم مردم (مردم کوچه و بازار این روستا) در خود جای دهد و همین امر باعث می‌شود که ما مجبور به ذکر تمامی این امثال باشیم. به این امر واقفیم که بعضی از واژگان شاید از ادب به دور باشد اما چاره‌ای جز ذکر این‌ها نداریم چرا که رسم امانتداری یک مؤلف ایجاب می‌کند که تمامی این مثل‌ها را به رشته‌ی تحریر درآورد.

و پیشاپیش از محضر تمامی خوانندگان عذر تقصیر می‌خواهیم و امیدواریم این نگاشته موجب حفظ اصل گویش ولاتی باشد چرا که همچنان که پیش از این سخن گفتیم این اصطلاحات و واژه‌ها و امثال و حکم است که به ما هویتی ملی یک سرزمین را تشکیل می‌نماید و انسان‌ها بدون استفاده از این واژه‌ها قادر به هم‌اندیشی و ارتباط نخواهند بود.

جایگاه ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات و کنایه‌ها در روستای فارغان

ضرب‌المثل بخشی از فرهنگ و هویت مردم است که غنا و وسعت آن نشان از وسعت غنای فرهنگی و میزان پیشرفت و ترقی آنان است.

اهمیت ضرب‌المثل‌ها در بین مردم از آن جهت است که گفتاری خردمندانه است که در زندگی مردم پدید آمده و پیوند ناگستنی با مردم دارد، به عبارتی دیگر مثل‌ها تراوش ذهن اندیشه هوشمندانه‌ی آنان است، که فراگیر شده و مورد اقبال جامعه واقع شده است.

مثل در گستره ادبیات گویش ولاتی از نقش و جایگاه والایی برخوردار است، به طوری که ارزش و اهمیت علمی و تاریخی آن از کتیبه‌ها و سنگ نوشته‌ها کمتر نیست. در زندگی تمامی اقشار جامعه‌ی این روستا اعم از عوام، تحصیل کرده، فرهیخته و... مثل کاربرد ممتازی دارد و چه بسا شده یک جمله کوتاه که ضرب‌المثلی یا حکمتی است به ارث رسیده از

گذشتگان کار ساعت‌ها سخن گفتن، دلیل آوردن و استدلال کردن و بحث کردن را انجام داده و در برخی موارد نقش اصلاحی در قالب تبدیل خشم و کینه به محبت و دوستی و جنگ به صلح ایفا کرده است.

امثال و حکم یکی از تراوش‌های ذهن و اندیشه روشن هوشمندان گمنام است که از دور دست‌های تاریخ به یادگار مانده و به‌همین دلیل است که ارزش اسنادی همچون کتیبه‌ها و دست‌نوشته‌های تاریخی دارد.^۱

مثل‌های گریش ولایتی بدون شک چکیده افکار و عقاید مردم آن است و افکار و عقاید نیز از اوضاع و احوال اجتماعی می‌باشد. امثال و حکم جملات کوتاهی است که هر جا پای انسان در مذاکرات عمومی سست و چوبین شود به یاری متکلم شتافته و مقصود و منظور گوینده را در یک جمله کوتاه و مستدل روشن و مبرهن می‌سازد.^۲

آری شاید بتوان وجه تمایز مثل را از سایر شاخه‌های ادبیات اینگونه نقل کرد. که مثل آئینه‌ای است که بازتاب خلیقیت اقوام و جوامع مختلف را انعکاس می‌دهد و در واقع معانی و مفاهیم مجازی و استعاره‌ای در بیان است. مثل به کار رفته همچون صحنه نمایشی است که اقوام و ملل مختلف خلیقیات خود را اعم از غم، شادی، غصه، پندارها، خرافه‌ها، عقاید و سنن خود را در آن به روی صحنه می‌آورند و مثل‌ها در روستای فارغان و گویش آن نیز از این اصل مستثنی نیست و نخواهد بود.

روش و شیوه‌ی انجام کار

در این کتاب، در قسمت مقدمه به تعریف لغوی ضرب‌المثل پرداخته شده و بعد از آن توضیحات مختصری در مورد پیدایش ضرب‌المثل‌ها و جایگاه مثل در زبان و زبان‌های مختلف ارایه گردیده است و بعد از مقدمه بررسی و ریشه‌یابی معروف‌ترین ضرب‌المثل‌های ولایتی را مد نظر داشته‌ایم و بدین لحاظ از منابع مختلفی سود جستیم و سرانجام به هر کدام از ضرب‌المثل‌ها، شأن روایت هر کدام از آن مثل‌ها گاه کوتاه و گاه به تفصیل تقدیم می‌گردد و اما بعضی ضرب‌المثل‌ها بی هیچ توضیحی تقدیم می‌گردد و این نکته شایان ذکر

۱. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، اختیار مصباح السالکین، ۱۳۶۶، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی

۲. پرتوی عاملی، مهدی، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، ۱۳۷۴، تهران: انتشارات سنائی

است که برخی از ضرب‌المثل‌های رایج مناطق و شهرهای ایران در گویش ولایتی نیز رسوخ کرده و به این گویش مطرح گشته است و در همین کتاب نمودی از این ادبیات عامیانه را در بین اقوام مختلف ایرانی باز جست‌ایم.

* نکته ۱: در اینجا ذکر این نکته الزامی است که همه آنچه در این کتاب تقدیم شده است در تریف خاص ضرب‌المثل نمی‌گنجد و در اصل برخی از موارد ذکر شده از منظر علم بیان، مفهومی کنایه است. در اصل اینگونه موارد کنایه‌های معروف فارسی‌اند که به دلیل کثرت استعمال با قدری تسامح عنوان ضرب‌المثل یا مثل سائره یافته‌اند. با همه این احوال حتی چنین کنایه‌هایی در تریف عام ضرب‌المثل می‌گنجد.

* نکته ۲: در بعضی از امثال (ضرب‌المثل‌ها) سعی شده از تحقیق میدانی استفاده شود و با پرسش از اهالی روستا و بزرگان این دیار تلاش کردیم که کاربرد این ضرب‌المثل‌ها یا شأن روایتی که مخصوص به هر کدام است را در این کتاب بیاوریم و در این راه از کتبی که توضیحات مرتبط به ضرب‌المثل‌های مستعمل مشترک بین فارسی و ولایتی را در خود گنجانده‌اند یاری گرفته شده است.

باشد که ثبت این امثال در ابتدا مورد رضایت اهالی این دیار و در کام بعد روزه‌ای جدیدی برای بارور کردن فرهنگ و احیای دوباره این گویش استانی باشد. چرا که امثال و... هستند که سینه به سینه به‌طور شفاهی از اجدادمان به عنوان میراث گرانمایی به ما رسیده‌اند و اکنون شاید زمانی است که با مکتوب نمودن آنان، بتوان آن‌ها را حفظ کرد تا بیش از این به فراموشی سپرده نشود.

نحوه کتابت ضرب‌المثل‌ها

۱. ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات و کنایه‌ها به‌صورتی که بین مردم از لحاظ گویشی و لهجه‌ای رواج داشته، نگاشته شده است.

۲. بعضی از اصطلاحات و امثال چند گونه ذکر شده است که به دلیل تفاوت به‌کارگیری برخی از لغات و واژه‌ها در آن‌هاست که تلاش شده هر گونه‌ی آن ثبت گردد.

امتیازات کتاب

در کتاب موجود سعی شده تمامی ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات و کنایه‌ها گنجانده شود

پس می‌توان از آن به عنوان کتاب کامل امثال و اصطلاحات و کنایات گویش ولایتی یاد کرد چرا که علاوه بر آنچه پیش از این گفته شد تلاش شده داستان‌های مربوط به هر کدام از اصطلاحات و امثال و کاربرد آن‌ها جداگانه ذکر شود. در نتیجه این کتاب، مثل، حکمت، کنایه و اصطلاحات را در زمره‌ی ضرب‌المثل‌ها قرار داده است تا از اطالهی کلام جلوگیری شود.

ویژگی‌های کتاب

تنظیم ضرب‌المثل‌ها به ترتیب حروف الفبا می‌باشد.

مقدیر و تکر از همکاران و یاری دهندگان

بدین‌گونه از اعادت و همکاری اهالی روستای فارفان و همچنین عزیزانی که ما را در تدویر این اثر گرانبه‌ای نمودند تشکر نموده و ضمن قدردانی از ایشان از آن‌ها با ذکر نامشان یاد خواهم کرد: حجت الاسلام و المسلمین حیدر فاطمی‌نیا آقایان حاج حسن زارعی زیاری، حاج شکرالله دهقانی، محسن توسلی فارفانی، خانم راحله شهرزادی، خانم محسن پور، آقای قاسم خانم فیروزه مراجی.

همچنین شایسته است که به این‌ها مراتب قدردانی و امتنان خویش را از رییس محترم شورای اسلامی فارفان جناب آقای محمد بندس و همکاران محترم ایشان آقایان رضا توکلی، حجت‌الله زارعی زیاری، اکبر چوپانی، حسن داستانی و دهیار محترم روستای فارفان جناب آقای علی دهقانی که ما را در چاپ و تکر این اثر ارزشمند یاری نمودند ابراز داریم و از درگاه خداوند تبارک و تعالی توفیق روزی ایشان را خواستاریم.

و نیز پیشاپیش از تذکرات اساتید و همکاران و همه‌ی خوانندگان در جهت رفع اشکالات و ایراد طرف ساختن نواقص، نهایت قدر دانی و امتنان به عمل می‌آید.